



تفسیر آیات مشکل

درس ۲

قرآن و کثرت‌گرایی دینی

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

مقدمه

از جمله مسائلی که در قرآن همواره از آن سخن به میان می‌آید، بحث از ادیان دیگری است که قبل از اسلام از سوی پیامبران الهی تبلیغ می‌شد و از طرف پیروان آنها مورد پذیرش قرار می‌گرفت؛ از این رو بعضی از افراد با استناد به بعضی از آیات قرآن کثرت‌گرایی دینی را تایید کرده‌اند و انتخاب هر آئینی را از سوی قرآن جایز شمرده‌اند، این در حالی است که آیات بسیار زیادی پذیرش آئین غیر از اسلام را رد می‌کند و دین حق را منحصر در آخرین دین یعنی دین اسلام برمی‌شمارد. بنابراین در این درس به بررسی هر دو دسته از آیات می‌پردازیم و با مقایسه هر یک به مراد آیات فوق آگاه می‌شویم.

محتوای آموزشی

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. سوره بقره، آیه ۶۲.

کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شده‌اند و نصاری و صابئین، هرکس که به خدا و روز واپسین ایمان دارد و عمل شایسته انجام می‌دهد، پاداش آنها نزد پروردگارشان است. نه ترسی بر آن-هاست و نه آنها اندوهگین می‌شوند.

لغت و اعراب

۱. «هادوا» یهودی شدند. این یک فعل جعلی از واژه عبری «یهود» است که نام پیروان دین حضرت موسی است و علت این نام‌گذاری انتساب آنها به «یهودا» بزرگ‌ترین فرزند حضرت یعقوب است. البته واژه «هود» در عربی به معنی رجوع کردن آمده، مانند: إنا هُذْنَا إِلَيْكَ (اعراف/۱۵۶) ولی در این جا این معنا منظور نیست. ضمناً «یهود» اسم جمع است و مفرد آن «یهودی» است.

۲. «نصاری» جمع نصران و یا نصرانی است و به پیروان حضرت عیسی گفته می‌شود و اشتقاق آن از زادگاه حضرت عیسی است، که «ناصره» نام داشت.

۳. «الصَّابِئِينَ» کسانی که خود را پیرو ادریس و یحیی می‌دانند و ستارگان را تقدیس می‌کنند. درباره

اشتقاق این کلمه نظرهای گوناگونی وجود دارد.^۱ به نظر می‌رسد که صابئین از «صبا» که یک لفظ آرامی مندایی است مشتق شده، که به معنای تعمید کردن است و منظور، تعمیدی است که شخص را از دینی به دین مندایی منتقل می‌کند و این معنا با معنایی که پیشینیان از مفسران و لغوی‌ها گفته‌اند، مناسب است.

توجه کنیم که در آیه مورد بحث و نیز در آیه ۱۷ سوره حج، «الصائبین» با حالت نصب کلمه آمده، ولی در آیه ۶۹ سوره مائده که از نظر ساختار نحوی مانند همین آیه است، «الصائبون» با حالت رفع آمده است: «ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصائبون و النصارى...». از نظر ادبی در این گونه موارد هر دو تعبیر درست است. در آیه اول و دوم کلمه صابئین عطف بر ظاهر اسم آن است، که حالت نصب دارد و در آیه سوره حج کلمه صائبون عطف بر محل اسم آن است که مبتدا می‌باشد و حالت رفع دارد. بنابراین، از لحاظ ادبی هر دو درست است و هر کدام اختیار شود اشکالی ندارد، ولی از آن‌جا که در رسم‌الخط مصحف در دو سوره بقره و حج «الصائبین» و در سوره مائده «الصائبون» آمده، همان رسم‌الخط حفظ شده است.

-
۱. از جمع‌بندی سخنان صاحب‌نظران از مفسران و لغت‌نویسان و نیز نظرات جدیدی که از طرف مستشرقان و یا صابئین مندایی معاصر، درمورد وجه تسمیه «صابئین» گفته شده، درمورد اشتقاق این کلمه، وجوه زیر به دست می‌آید:
 - ۱- صابئین از «صبا» مهموز العین مشتق است و یک لفظ عربی است و به معنای انتقال از دینی به دین دیگر است و صابئین کسانی بودند که از دین حق به دین باطل منتقل شدند یا از دین یهود به دین مندایی.
 - ۲- صابئین از «صبا یصبو» اجوف واوی مشتق شده و یک لفظ عربی می‌باشد به معنای میل کردن و دوست داشتن است و صابئین از دین قبلی به دین بعدی میل نموده‌اند.
 - ۳- صابئه از «سابجه» به معنای شناکننده مشتق است و صابئین همواره خود را در آب می‌شستند.
 - ۴- صابی کلمه‌ای کلدانی و به معنای شوینده است.
 - ۵- صابئین از نام صابی فرزند «متوشلخ» یا «لامک» یا شیث گرفته شده است.
 - ۶- صابئین از کلمه «صباؤت» عبری مشتق است و به معنای لشکر آسمان است. اشاره به تقدیس ستارگان
 - ۷- صابئین از «ضوء» به معنای روشنایی است و اشاره به ستارگان دارد.
 - ۸- صابئین از «صبغ» عبری گرفته شده، که به معنای فرو رفتن در آب است.
 - ۹- صابئین از واژه «صب» عربی است، که به معنای آب ریختن است.
 - ۱۰- صابئین از «صبا» که یک لفظ آرامی مندایی است مشتق شده که به معنای تعمید کردن است و منظور تعمیدی است که شخص را از دینی به دین مندایی منتقل می‌کند بعضی از این نظریه‌ها صابئین را یک واژه عربی می‌داند که از صبا و یا از صبا و یا از سیح و یا از صب مشتق شده و بعضی از نظریه‌ها آن را غیر عربی و برگرفته از لغت آرامی یا کلدانی یا عبری و یا مندایی می‌دانند. درباره بحث‌های مربوط به صابئین، رجوع شود به: «پژوهشی درباره صابئین» از این نویسنده.

۴. «اليوم الاخر» منظور همان روز قیامت است. گویا که دنیا یک روز حساب شده و قیامت روز بعد از آن. (نباید «آخر» با کسر خاء را با «آخر» با فتح خاء اشتباه کرد.)
۵. در این آیه، جمله «الذین آمنوا» تا «الصائبین» اسم آن و جمله «من آمن» تا «صالحا» خبر آن است و جمله «فلهم اجرهم» تا آخر به منزله جزای «من آمن» است که معنای شرطی دارد.
۶. «خوف» مربوط به آینده و «حزن» مربوط به گذشته است.

تفسیر

اهل نجات بودن پیروان واقعی ادیان آسمانی

در این آیه به یک اصل اساسی در مورد ادیان آسمانی اشاره شده و آن این‌که هر انسانی مطابق با شریعت الهی و بر اساس دین زمان خود که از جانب خداوند است، دارای ایمان و عمل صالح باشد، نجات خواهد یافت و فرقی میان مسلمانان، یهودیان، نصاری و صابئین نیست. منتهی با توجه به دلایل روشنی که وجود دارد، باید در هر زمانی از دین اعلام شده آن زمان پیروی کرد.

در واقع این آیه ردی بر ادعای واهی یهود و بنی‌اسرائیل است، که دین خود را دین برتر می‌دانستند و پیروان ادیان دیگر را گمراه می‌خواندند. این آیه به آن‌ها دو چیز را گوشزد می‌کند: یکی این‌که فرقی میان ادیان آسمانی نیست و دیگر این‌که تنها انتساب به یک دین در نجات انسان کافی نیست، بلکه باید این انتساب همراه با ایمان به خدا و انجام اعمال شایسته که در واقع روح ادیان است، بوده باشد.

آیا این آیه به پلورالیسم دینی دلالت می‌کند؟

کسانی این آیه را حمل بر پلورالیسم دینی و تکثر ادیان کرده‌اند و مدعی شده‌اند که هر چند دین اسلام از جانب خداوند دین رسمی بشریت اعلام شده است، ولی طبق این آیه، هر کس هر دینی از ادیان یاد شده را انتخاب کند، نجات می‌یابد و پذیرفتن اسلام الزامی نیست. حتی در آیه پس از نام بردن از چند دین، موضوع را تعمیم می‌دهد و با افزودن جمله: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا» از آن نام‌ها

عبور می‌کند و تنها ایمان و عمل صالح را ملاک نجات معرفی می‌کند.

می‌گوییم: یکی از آموزه‌های اسلامی که نباید در آن تردید کرد، این است که اسلام ناسخ ادیان پیشین است و پس از ظهور اسلام همه باید آن را بپذیرند و گرنه اهل نجات نخواهند بود. این موضوع به روشنی در آیات قرآنی بیان شده است و ما به زودی به آن خواهیم پرداخت.

در توضیح آیه مورد بحث، مفسران و جوهی را گفته‌اند که ما دو وجه را که مهم‌تر و رایج‌تر است نقل و سپس نقد می‌کنیم، آن‌گاه نظر راجح را با تفصیل بیش‌تری مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱. این آیه با آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) «همانا دین نزد خدا، اسلام است» و آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران/۸۵) «و هر که جز اسلام، دینی جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود.» نسخ شده است. (قرطبی ۴۳۶/۱ به نقل از ابن عباس)

این نظر قابل قبول نیست، چون میان این دو آیه با آیه مورد بحث، تعارضی وجود ندارد، می‌توان گفت که منظور از اسلام در این جا اسلام اصطلاحی نیست، بلکه منظور، دین الهی در طول تاریخ است، همان‌گونه که حضرت ابراهیم هم پیرو دین اسلام معرفی شده است:

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران/۶۷)

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق‌گرایی فرمان‌بردار بود، و از مشرکان نبود.

از آن مهم‌تر این که مضمون آیه مورد بحث، در سوره مائده هم ذکر شده و می‌دانیم که آن سوره آخرین سوره‌ای است که نازل شده و آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» در سوره آل عمران است که قطعاً پیش از سوره مائده نازل شده و ناسخ نباید پیش از منسوخ نازل شده باشد.

۲. اگر یهود و نصاری به کتاب خود ایمان داشته باشند، باید اسلام را بپذیرند، بنابراین، آیه مربوط به آن گروه از یهود و نصاری است که مسلمان شده‌اند. باید گفت که این وجه هم دور از صواب است، چون این گروه‌ها در برابر «الذین آمنوا» قرار گرفته و قسیم آن است و قید مذکور هم در آیه وجود ندارد و اساساً اگر یک یهودی یا نصرانی مسلمان شود، دیگر یهودی و نصرانی نیست.

حال می‌گوییم: آیه ناظر به یک مطلب کلی است و آن این‌که صرف انتساب به یک دین الهی فایده ندارد، بلکه باید همراه با ایمان درست و عمل صالح باشد و گروه‌های مزبور به‌عنوان نمونه ذکر شده‌اند و ثقل مطلب و تأکید آیه بر همین معناست و ربطی به وحدت یا کثرت ادیان ندارد و با توجه به آیات متعددی که نمونه‌هایی از آن‌ها را خواهیم خواند، از نظر قرآن، پیروان تمام ادیان از جمله یهود و نصاری باید به اسلام بگروند، وگرنه اهل نجات نیستند. این حقیقت به روشنی دلالت می‌کند که اهل نجات بودن گروه‌های مذکور در آیه مورد بحث، مربوط به کسانی است که پیش از اسلام از ادیان الهی پیروی کرده‌اند.

برای این آیه شأن نزول ویژه‌ای هم نقل شده، که همین نظریه را تأیید می‌کند و آن این‌که برای برخی از مسلمانان در آغاز اسلام این سؤال همواره مطرح بود که اگر گرویدن به اسلام تنها راه نجات است، پس تکلیف نیاکان و پدران ما چه می‌شود؟ آیا آن‌ها که زمان پیامبر اسلام را درک نکردند تا به او ایمان بیاورند، اهل نجات نخواهند بود؟ آیه فوق نازل شد تا از آن‌ها رفع نگرانی شود و منظور آیه این است که هرکس که تابع پیامبر عصر خود بوده، به شرط داشتن ایمان و عمل صالح، نجات پیدا می‌کند.

البته این شأن نزول در خصوص سلمان فارسی و دل‌نگرانی او از بابت راهبان با ایمان مسیحی که با آن‌ها هم‌صحبت شده بود نقل شده^۱، ولی آن را تعمیم داده‌اند.

چه این شأن نزول از لحاظ سند درست باشد و چه درست نباشد، مفهوم آیه با توجه به آیات دیگر و شواهد موجود همان است که گفته شد و دلالت آیه وابسته به این شأن نزول نیست.

وظیفه اهل کتاب در برابر اسلام از منظر قرآن

اکنون به بررسی آن گروه از آیات که به موضوع یاد شده در بالا دلالت می‌کنند، می‌پردازیم. این آیات را به سه دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. واحدی، اسباب‌النزول، ص ۲۵۵؛ طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۲۵۵.

۱. آیاتی که یهود و نصاری را به سوی اسلام دعوت می‌کنند و لحن ملایمی دارد:
**يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ
 لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مائده/۱۹)**

ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان (حقایق را) برای شما بیان می‌کند، تا مبادا (روز قیامت) بگویید: «برای ما بشارتگر و هشداردهنده‌ای نیامد.» پس قطعاً برای شما بشارتگر و هشداردهنده‌ای آمده است. و خدا بر هر چیزی تواناست.

وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (آل عمران/۱۱۰)

و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود، برخی از آنان مؤمنند، ولی بیش‌ترشان نافرمانند.

۲. آیاتی که آن گروه از اهل کتاب را که اسلام را پذیرفته‌اند، اهل نجات معرفی می‌کند:

**وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ
 بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (آل عمران/۱۹۹)**

و البته از میان اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا و بدان‌چه به سوی شما نازل شده و به آن‌چه به سوی خودشان فرود آمده ایمان دارند، در حالی که در برابر خدا خاشعند، و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. اینانند که نزد پروردگارش پاداش خود را خواهند داشت. آری! خدا زودشمار است.

۳. آیاتی که، کسانی از اهل کتاب را که اسلام را نپذیرفته‌اند مورد نکوهش قرار می‌دهد و در برخی از آن‌ها به آن‌ها وعده عذاب می‌دهد و حتی آنان را بدترین مردم معرفی می‌کند:

**فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره/۱۳۷)**

پس اگر آنان به آن‌چه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان آوردند، قطعاً هدایت شده‌اند، ولی اگر روی برتافتند، جز این نیست که سر ستیز دارند و به زودی خداوند (شر) آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای داناست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا
عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (نساء/ ۴۷)

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که
با شماست، ایمان بیاورید، پیش از آن‌که چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آن‌ها را به قهقرا بازگردانیم یا
هم‌چنان که «اصحاب سبت» را لعنت کردیم، آنان را لعنت کنیم، و فرمان خدا همواره تحقق یافته است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ
الْبَرِيَّةِ (بینه/ ۶)

کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده‌اند و [نیز] مشرکان در آتش دوزخند، در آن همواره می‌مانند، اینانند
که بدترین آفریدگانند.

حتی در یک آیه، از پیمان شدیدی خبر می‌دهد که خداوند از پیامبران گرفته، که هرگاه پیامبری بیاید که
تصدیق کننده دین آنان باشد، حتماً به او ایمان بیاورند و او را یاری کنند. روشن است که منظور، پیامبر
اسلام است که تصدیق کننده پیامبران پیشین بود. به این آیه توجه کنید:

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ
بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ
الشَّاهِدِينَ (آل عمران/ ۸۱)

و (یاد کن) هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس
شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید.
آن‌گاه فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم.» فرمود:
«پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.»

نتیجه این‌که با توجه به آیات صریحی که در بالا آوردیم، به خوبی روشن می‌شود که از نظر قرآن، تکلیف
همه اهل کتاب پس از ظهور اسلام، پذیرش این دین است و در آیه مورد بحث، کسانی از یهود، نصاری
و صابئین اهل نجات معرفی شده‌اند که پیش از اسلام بوده‌اند.

این آیه با تفاوت اندکی در سوره مائده نیز آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (مائده/۶۹)

کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شده‌اند و صابئان و نصاری، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و کار نیکو انجام دهد، پس نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.

نیز در آیه دیگری، ادیان یاد شده در این دو آیه، به اضافه دین مجوس، در مقابل شرک قرار گرفته و حکم دیگری دارد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (حج/۱۷)

کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شده‌اند و صابئان، نصاری و مجوس و کسانی که شرک ورزیده‌اند، خداوند میان آنها در روز قیامت جدایی خواهد افکند، که خداوند بر هر چیزی گواه است.

توجه کنید که لحن این آیه، با آن دو آیه، چگونه متفاوت است. در این آیه پیروان ادیان در مقابل مشرکان قرار می‌گیرند و خداوند وعده می‌دهد که در روز قیامت میان آنها داوری خواهد کرد و آنها را از هم دیگر جدا خواهد نمود. بدیهی است که مشرکان سرنوشتی غیر از سرنوشت پیروان ادیان خواهند داشت، ولی در آیه مورد بحث، از مشرکان نام نمی‌برد (و هم‌چنین از مجوس) و پیروان ادیان را وعده پاداش نیکو و عاقبت خوب می‌دهد، مشروط بر این‌که بر وظایف خود عمل کنند و ایمان و عمل صالح داشته باشند.

نکته‌ای که در این جا متذکر می‌شویم این است که، در هر سه آیه، ادیان یاد شده با کلمه «الذین» در چند گروه از هم جدا شده‌اند. در آیه مورد بحث و آیه سوره مائده، دو گروه شده‌اند، یکی مؤمنان و دیگری یهود، نصاری و صابئین که همگی اهل نجاتند و در آیه سوره حج سه گروه شده‌اند، یکی مؤمنان و دیگری یهود، نصاری و صابئین به اضافه مجوس و سومی مشرکان که داوری درباره آنها به قیامت



موکول شده است.

جداسازی این گروه‌ها از یک‌دیگر با «الذین» می‌تواند قرینه خوبی بر متفاوت بودن وضعیت آن‌ها باشد. گروه اول یعنی ایمان‌آوردگان به پیامبر اسلام که قرآن همه‌جا از آن‌ها با کلمه مؤمنان یاد می‌کند، اهل نجاتند؛ گروه دوم یعنی یهود، نصاری، صابئین و مجوس نیز اهل نجاتند، ولی با مؤمنان تفاوت دارند، که باتوجه به دلایلی که ذکر شد، این حکم مربوط به کسانی است که در عصر پیامبران خود بودند؛ گروه سوم هم مشرکان هستند، که اهل عذابند.

چکیده

شبهه پلورالیزم دینی که از بعضی آیات قرآن برداشت می‌شود ارتباطی با حقانیت تمام ادیان در یک زمان ندارد؛ زیرا آنچه در این آیات به‌عنوان اصل اساسی مطرح می‌باشد، التزام به ایمان و عمل صالحی است که هر انسانی مطابق با شریعت الهی و بر اساس دین زمان خود می‌بایست به آن پایبند باشد، نه تایید حقانیت تمام ادیان بعد از ظهور اسلام. از طرف دیگر آیات مربوطه، در رد ادعای واهی یهود و بنی‌اسرائیل است که دین خود را دین برتر می‌دانستند و پیروان ادیان دیگر را گمراه می‌خواندند. هم‌چنین شأن نزول آیات فوق در ارتباط با افرادی است که قبل از اسلام ادیان دیگر را اختیار کرده‌اند و به همان شریعت از دنیا رفته‌اند. بنابراین باتوجه به آیاتی که اهل کتاب را به اسلام دعوت می‌کند و آیاتی که اهل کتابی که اسلام را پذیرفته‌اند، اهل نجات معرفی می‌کند و کسانی از اهل کتاب را که اسلام نپذیرفته‌اند را مورد نکوهش قرار می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که دین حق و راه نجات منحصر در پذیرش آئین اسلام است.